

منطق سنتی موجهات، اختلال در ساختار قضیه و انحصارگرایی در جهات

غلامعلی مقدم*

چکیده

تمایز ساحت شناخت از افق واقع و تفکیک احکام حاکی از محکی، از مهم ترین مباحث معرفت شناسی است. قواعد منطق عهده دار تحلیل و تبیین قوانین کشف مجهول تصویری و تصدیقی است. در منطق سنتی قضیه به عنوان موضوع منطق تصدیقات، معقول ثانی منطقی است و حقیقتی صوری و حکایی دارد. منطق صورت عهده دار تامین ابزار صحت تالیف و ترکیب و استنتاج از قضایاست. محتوای قضیه، نوع پیوند آن با خارج و میزان استقامت معنایی آن از این حوزه بیرون است، به نظر می رسد طرح مباحث موجهات در منطق سنتی، در برخی موارد اسبابداخلماده و صورت و اشراط برخی احکام عینی به قضیه ذهنی را فراهم کرده است. ورود فعلیت و دوام و استعداد به موطن قضیه، امری فراتر از حیث صوری در قضیه و مربوط به فرایند تحقق عینی اوصاف و اتصاف موضوع به محمول در عالم خارج است. افزودن این قیود به ساختار قضیه، موجبات اختلال، پیچیدگی، اختلاف، ابهام موجهات در منطق سنتی را فراهم آورده است. در این مقاله، به روش تحلیلی نشان داده ایم، که فضای رایج در منطق سنتی هم در افزودن قیود به ساختار قضیه و هم در اکتفا به جهات محدود محل تامل و مناقشه است.

کلیدواژه‌ها: منطق موجهات، فلسفه منطق، منطق ماده، منطق صوری، مناقشه در موجهات

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، gh1359@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۴

۱. مقدمه

اندیشه از سویی با واقع و از سوی دیگر با زبان مرتبط است، لذا زبان منطق اگر چه زبان صوری و ساختاری است. اما بناچار از مراتب واقع اثر پذیرفته و مراتب تحقق خارجی را در این قالب معرفتی و صوری اشراب کرده است. این واقع نمایی و واقع گرایی در حیطه ساختار منطقی مطلوب است، اما نباید انتظار داشت که ساختارهای منطقی قادر به تامین کامل این غرض و حکایت همه ساخت های زبان طبیعی باشند. بسیاری از صور زبانی در مقایسه با ساختارهای منطقی صور قضایای منحرفه ای هستند که برای پذیرش و اعمال قواعد باید اصلاح و باز سازی شوند و همه نظام های منطقی از این جهت محدودیت هایی دارند.

آیا می توان تاثیر پذیری موجهات از قیود ناظر به واقع را در برخی موارد نوعی اختلال در ساختار قضیه به شمار آورد؟ و اکتفا و انحصار منطق سنتی به جهات خاص و محدود را مورد تامل و مناقشه قرار داد؟

برای پاسخ به این دو سؤال در این مقاله ابتدا قضیه و ساختار اصلی و بسیط آن را در منطق سنتی مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم، در این قسمت نشان می دهیم که حقیقت و ساختار ذاتی قضیه در منطق سنتی دو حدی است و قواعد آن بر همین اساس پایه ریزی شده است، تحمیل قیود جداگانه بر این ساختار، موجب اختلال در این ساختار شده و موجب ناکارآمدی قضایای منطق خواهد شد. در ادامه با تحلیل ماده و جهت و سیر پیدایش آن دو، توضیح خواهیم داد که اظهار لفظی ماده در متن قضیه، چگونه به تداخل احکام عین و ذهن و خروج منطقدان از فضای صوری قضیه شده است. در پایان به ورود و انحصار جهات رایج، که نوعی ترجیح بلا مرجح در منطق موجهات است، پرداخته ایم، همچنین نشان داده ایم که جواز استفاده از جهات، منشاء توسعه بی اندازه در منطق موجهات خواهد شد.

۲. تاریخچه بحث

در تاریخ مکتوب منطق سنتی، منطق موجهات از ارسطو آغاز شده است. او از ضرورت و امکان، تعبیه آنها در قضیه و نحوه ترکیب قضایای موجهه سخن گفته است. مانند دیگر قسمت های منطق ارسطو موجهات نیز مورد شرح و تفسیر شارحان تفکر او قرار گرفته

است. اگر چه برخی از قواعد موجهات او از همان آغاز زمینه اختلاف، نقض و ابرام، جرح و ایراد، اشکال و دفاع را پدید آورده و برخی از شاگردان او با ارائه مثالهای نقض به تضعیف نظر او در موجهات پرداخته اند: «مسئله سازگاری قواعد قیاس موجهات ارسطو، از جمله بحث برانگیزترین مباحث میان ارسطو پژوهان تا به امروز است، تا جایی که از آن به «قلمرو تاریکی» یاد شده است» (زالی، ۶، ۱۳۹۷).

در گذر به حوزه اسلامی منطق ارسطویی با شرح، تفسیر، گسترش و تحول در ساختار و محتوی مواجه شده است، مباحث موجهات نیز به عنوان بخشی از منطق ارسطو تلقی به قبول شده و مورد بحث قرار گرفته است. منطقدانان اسلامی با حوصله، دقت و تیز بینی، حالات متعدد و متنوع در ترکیب موجهات استخراج کردند، انحاء تناقض، تداخل، عکس و نقض و جداول پیچیده ای از استنتاج و ترکیب میان موجهات پدید آوردند، چگونگی استفاده از قواعد منطق در موجهات را توضیح دادند و به تبیین، اثبات، نقض و دفاع از آنها اقدام کردند. منطقیات فارابی، منطق الشفاء، منطق اشارات و شروح آن، اللمعات المشرقیه، جوهر النضید، المعتمد فی الحکمه، التحصیل، لواع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، اساس الاقتباس، قواعد الجلیه، حاشیه تهذیب المنطق، حکمه الاشراق، تحریر القواعد المنطقیه، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، منطق الملخص، البصائر النصیریه، منظومه منطق، و .. نمونه ای از این کتب منطقی است.

به نظر می رسد منطق موجهات در فضای سنتی، با عنوان منطق و به عنوان ابزاری که برای رفع و کاهش پیچیدگی و خطای فکر تدوین شده است، صراحت، بساطت، تعیین، انسجام و استحکام کافی را در این باره به همراه نداشته و خود به نوعی صعوبت و پیچیدگی مبتلا است.

مواجهه تحلیلی و نقدی با منطق موجهات سنتی به صورت تبیین و تقریر دیدگاهها یا نقد و بررسی در برخی مقالات نیز انعکاس یافته است که از جمله می توان به «مقایسه مبنای منطق سنتی و منطق فرگه در تحلیل قضیه» (کرد فیروزجایی، ۱۳۸۵، ۶۰) «انتقال ضرورت در موجهات ارسطو، نگاهی ارسطویی» (باستین، ۱۳۹۲، ۲)، «جهت متافیزیکی، جهت محمول و نظریه ضرورت بتانه» (نبوی، ۱۳۸۹، ۳۱) «نقیض موجهات مرکبه جزئییه نزد خونجی» (قاعدی فرد، ۱۳۹۴، ۱۳)، «معانی دوگانه ضرورت نزد ابن سینا، پاسخ به اشکالی مشهور در قیاس موجهات ارسطو» (زالی، ۱۳۹۷، ۶) اشاره کرد.

آنچه در این مقاله بدان خواهیم پرداخت، بررسی و نقد رویکرد موجهات در مباحث رایج منطق سستی در افزودن قیود ابهام زا به قضیه و اکتفا و انحصار بحث در جهات محدود است.

۳. منطق موجهات، اختلال ساختار، التقاط ذهن و عین، خلط وجودی و معرفتی و انحصار گرای

اگر چه احصاء و پی گیری نقایض و نقایص موجهات در منطق سستی، مجال گسترده تری می طلبد، اما برخی از اشکالات عمده در وضعیت فعلی موجهات در منطق سستی مانند اختلال در ساختار قضیه، تداخل حوزه صوری و مادی در تدوین موجهات، آمیختگی قیود منطقی و عینی و انحصار گرای در جهات را در این مجال می توان مورد طرح و بررسی قرار داد.

۱.۳ اختلال در ساختار طبیعی قضیه

قوای ادراکی در مواجهه با واقعیت و با انعکاس خصایص متفاوت موجودات، به تمایز ماهوی و تفکیک مفهومی آنها دست پیدا می کنند و این تمایز ماهوی، سرمایه های اولیه علم حصولی را شکل می دهند و اتحاد مبادی و مناشیء این مفاهیم، امکان حمل و اسناد آنها به یکدیگر را فراهم می نماید.

هویت و حقیقت قضیه و ارکان و اجزای شکل دهنده آن در منطق و فلسفه محل اختلاف است. مشهور هلیه مرکبه را مرکب از موضوع، محمول نسبت حکمیه و حکم و هلیه بسیط را مرکب از موضوع و محمول و حکم تلقی می کنند. همچنین قضیه سالبه را مرکب از موضوع، محمول و نسبت و عاری از حکم به شمار می آورند، در حالی که برخی نسبت حکمیه را جزء اجزای قضیه نمی دانند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۲۵۱). درباره حقیقت تصدیق نیز اختلاف نظر وجود دارد، اینکه آیا تصدیق امری بسیط یعنی همان حکم است یا ترکیبی از چند تصور، یعنی تصور موضوع و محمول و نسبت و حکم است یا حکم اساساً از سنخ ادراک و تصور نیست و تصدیق ترکیبی از سه تصور همراه با حکم است، مورد اختلاف است (رازی، ۱۳۸۴، ۳۶). همچنین اگر حکم فعل نفسانی است آیا تصور نسبت،

به عنوان مقدمه حکم لحاظ شده و از اجزاء قضیه خارج است، یا در کنار حکم جزء قضیه است (رازی، ۱۳۸۴، ۳۵).

این اختلاف در ماهیت قضیه آثار و نتایج متفاوت به همراه خواهد داشت و چنانکه خواهیم دید برخی از آنها مانند جزئیت و شرطیت نسبت، در مساله محل بحث نیز دخیل است. اکنون در مقام تحلیل، تاکید ما بر وحدت معنایی موضوع و محمول به عنوان ارکان قضیه و پرهیز از تشتت و التقاط در این دو جزء اصلی است. در این تحلیل قضیه به عنوان یک ساختار ذهنی و معرفتی، مشتمل بر موضوع و محمول به عنوان دو واحد معنایی و حاکی از خارج در نظر گرفته می شود. صرف نظر از اختلاف پیشگفته، در هر قضیه سخن از ارتباط، ملازمه، حمل و اسناد میان موضوع و محمول به عنوان اجزای اصلی قضیه به میان می آید. پس در هر قضیه ما یک واحد معنایی را به عنوان موضوع و یک واحد معنایی را به عنوان محمول در نظر گرفته و به وجود نسبت میان آن دو حکم کرده ایم. برای حفظ بساطت و اصالت قضیه حملیه، حفظ وحدت معنایی و مفهومی در ناحیه موضوع و محمول بسیار مهم است.

این حقیقت قضیه حملی در ساختار زبان و منطق سنتی است. اشکال منطقی استدلال با ترکیب همین دو جزء که یکی از آنها به عنوان حد مشترک واسطه پیوند دو مقدمه است، شکل می گیرند. در تبیین ضرب بدیهی شکل اول که مبدا همه ضروب است، از قاعده دخول و اندراج مفهومی استفاده می شود. این قاعده بر نوعی عموم و خصوص مفهومی میان حدود مبتنی است، اصغر در دایره مفهومی وسط و وسط در دایره مفهومی اکبر داخل است، انکار این اندراج مساوی با تناقض و تساوی کل و جزء و وجود و عدم است، از این رو بداهت این ضرب با تکیه بر قاعده اجتماع و ارتفاع نقیضین، تامین می گردد (یزدی، ۱۴۱۲ق، ۹۴، حلی، ۱۴۱۲ق، ۳۳۷، کاتبی، ۱۳۸۴، ۳۳، شیرازی، ۱۳۶۲، ۲۴). بقیه ضروب نظری به این ضرب ارجاع می شوند و این وحدت مفهومی در حفظ رابطه میان موضوع و محمول و ضروب بسیار مهم است. انکسار این وحدت مفهومی و تکثیر و تعدد معنایی در ناحیه موضوع یا محمول هویت و حقیقت قضیه را در منطق سنتی از حالت طبیعی خود خارج خواهد کرد. مراد از دو حدی بودن در اینجا به معنای دو جزئی بودن قضیه نیست. تعبیر به دو حدی بودن قضیه ناظر به همین دو رکن اصلی قضیه یعنی موضوع و محمول یا مقدم و تالی است.

این معنای دو حدی بودن خاص حملیه نیست و در سایر قضایا مانند قضایای شرطیه نیز صادق است اولاً از این جهت که در منطق سستی آنها نیز در تحلیل به قضایای حملیه ارجاع می شوند و اجزای سازنده آنها همین قضایای حملیه است و ثانیاً مشتمل بر دو حدند به این معنا که مقدم و تالی آنها همان حدود دوگانه در قضیه شرطیه هستند و ثالثاً قواعد و احکام منطقی در آنها به نحو و احدی جاری است. از این رو هرگاه تعداد قضایا در شرطیات بیش از یکی باشد، مجموع آنها را در ضمن یک مقدم و تالی قرار داده و استعمال آنها در اشکال و تحویلات به همین صورت، صورت می گیرد. این قواعد حتی در منفصلات به صورت دو حدی جاری می شود، به این صورت که همواره یک حد از حدود منفصله در تقابلی دوگانه در برابر سایر حدود قرار می گیرد. مثلاً در قیاس استثنایی از منفصله «این فعل یا واجب است یا حرام یا مستحب یا مکروه یا مباح» باید یک طرف را وضع و همه اطراف دیگر را در مقابل آن قرار داده و رفع نموده و گفت «این فعل مستحب است» پس «حرام و واجب و مکروه و مباح نیست» در واقعه قواعد منطق سستی در استدلال مباشر و غیر مباشر همواره بر این محور دوگانه قرار داشته و می توان گفت منطق سستی دستوری که به نحو سه گانه یا بیشتر اجرا شود، ندارد.

در این رابطه مفهومی و چهارچوب خاص منطقی، مفاهیم زائد به نحو استقلالی قابلیت ایفای نقش را ندارند. قضیه دو واحدی و دو حدی منطق سستی نیز ظرفیت سامان دهی به مفاهیم مستقل خارج از موضوع و محمول و اسناد را ندارد. تعدد آنها در قضیه محور اشتراک را نیز متعدد نموده و این رابطه صریح و منسجم سه حدی در استدلال را تضعیف خواهد کرد. برای حفظ این ساختار بسیط منطقی بهتر است تا حد امکان هر قیدی به عنوان جزئی از موضوع و محمول و در یک واحد معنایی بکار گرفته شود. قیود زمان، مکان، حالت و سایر متممات اگر به عنوان جزء موضوع یا محمول در قضیه بکار گرفته نشوند، این ساختار دو حدی و امکان اشتراک تام و نتیجه گیری را دشوار و پیچیده خواهند کرد. مثلاً جمله «زید در مدرسه با قلم نویسنده است» به تعداد قیود خود که بی شمار قابل افزایش است، می تواند با قضایای مشابه ارتباط برقرار کند، در حالی که آن ساختار مفهومی سه حدی و اندراج که معیار بداهت نتیجه گیری در شکل اول منطق سستی است، در این وضعیت جدید قابل استفاده نیست.

برای حفظ قطعیت، قاطعیت و سهولت تحولات منطقی، ناگزیر ما می بایست حتی الامکان این ساختار اولیه را حفظ نموده و در صورت لزوم قیود زاید را در موضوع و

محمول تعبیه نماییم، تا راه برای رسیدن به نتیجه منطقی هموار باشد. اگر اطلاعات اضافی مستقل و جدا از واحد معنایی موضوع یا محمول در قضیه نقش داشته باشند، در این حالت طبیعی اختلال و نتیجه گیری منطقی را دشوار خواهند کرد.

این خاصه ذاتی منطق دو حدی سنتی است، ما در ارکان قضیه موضوع و محمول و نسبت حملی میان آن دو را لحاظ کرده ایم، قواعد منطق سنتی اولاً و بالذات ناظر به همین نوع از جمله است، از این جهت حتی استفاده از دیگر ساختهای زبانی مانند جملات فعلی یا ترکیب با قیود استقلالی که منشاء انتزاع مفاهیم مستقل است، این ساختار طبیعی را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

این دو حدی بودن ویژگی قضیه در زبان و حکایت، گزارش، حمل و اسناد است، البته این مطلب به معنای عجز و ناتوانی قضیه در منطق سنتی نیست، ساختار قضیه سنتی این قابلیت را دارد که بسیاری از گونه های خبری زبان را در قالب موضوع و محمول و نسبت گزارش کند. لذا این اشکال که منطق سنتی به جهت انحصار در دو حد، از استنتاج در همه قضایا ناتوان است، به نحو مطلق بر ساختار منطقی و فکری منطق سنتی وارد نیست، این منطق دو حدی قابلیت هضم بسیاری از قیود و انضمام آنها به حدود را دارد. برای مثال جملاتی نظیر جمله فوق را می توان به این ساختار منطق سنتی تعبیر کرده و همه تعاملات منطقی ممکن در منطق سنتی را نسبت به آن اعمال نمود، با الحاق قیود به موضوع یا محمول می توان ظرفیت دو حدی قضیه را هم حفظ و هم توسعه داد، لذا می توان گفت: «زید نویسنده با مداد در مدرسه است» که در آن «زید» مفهوم واحد موضوع و «نویسنده با قلم در مدرسه» مفهوم محمول را شکل می دهد. البته بدیهی است که انعطاف و پیچیدگی ساختارهای زبانی، اشکال و قالب های متنوع دستوری و ابعاد متعدد بیان عرفی، فراتر از قالب های محدود منطقی است. زبان مملو از قضایای غیر طبیعی و به اصطلاح منحرف است که لازم است برای رسیدن به قالب منطقی بارها و بارها اصلاح شوند. هیچ دستگاه منطقی و سیستم استنتاجی نمی تواند، همه صور زبانی را به نحو منطقی پیکر بندی و قالب ریزی نماید.

به نظر می رسد منطق موجّهات سنتی با تعبیه قیود مستقل و چینش آنها در کنار اجزای اصلی قضیه، اصل این ساختار و نوع تعامل قضایا را با ابهام مواجه نموده و اگر چه در سطوح اولیه این توسعه توقف کرده است، اما در همین میزان هم موجبات ابهام و آشفتگی

را فراهم نموده و توفیق کامل در سامان دادن به معادلات قضایای موجهه را دشوار کرده است.

۲.۳ اظهار ماده واقعی در قالب جهت لفظی

با تحقق قضیه، حمل یا نسبت میان موضوع و محمول برقرار و محمول به موضوع نسبت داده می شود، در نسبت محمول به موضوع در یک منفصله حقیقیه و تقسیم دائر میان نفی و اثبات می توان گفت یا وجود محمول برای موضوع ضروری است یا نه و در صورت دوم یا عدم محمول برای موضوع ضروری است یا نه، حاصل این تقسیم ثنایی سه وجه انحصاری در نسبت است که آنها را مواد ثلاث یعنی وجوب، امتناع و امکان می نامیم (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۴۲).

در میان این سه قسم امتناع اگر چه در فرض عقلی مطرح است، اما از آنجا که از حمل و اسناد و حکم به اتحاد عاری است، از دایره مواد قضیه خارج است. با خروج امتناع از حوزه قضیه دو نسبت دیگر یعنی امکان و ضرورت، فرض حقیقی دارد که کیفیت و نحوه اسناد محمول به موضوع را بیان می کند. با توجه به اینکه مفاهیم و ماهیات مشار کثرت و جدایی و تباین اند و هر مفهوم فی حد نفسه رابطه ای با سایر مفاهیم ندارد، درباره ضرورت این سؤال مطرح بوده که چگونه دو مفهوم نسبت به هم نسبت ضروری پیدا می کنند به گونه ای که انفکاک آنها از هم امکان پذیر نیست. تحلیل این مساله از مباحث با سابقه در فلسفه، منطق و فلسفه منطقی بوده و مبانی وجود شناختی و معرفت شناختی هر مکتب یا فلسفه در نوع پاسخ بدان تاثیر گذار بوده است (مطهری، ۱۳۸۹، ۴۹).

با توجه به مطلب پیشگفته و مبتنی بر اصالت وجود می توان گفت ریشه این ضرورت و عدم انفکاک نه در خود مفاهیم که در وجود واحد و هویت احدی منشاء انتزاع این گونه مفاهیم نهفته است. همچنین مبتنی بر وحدت و تشکیک وجود، هر مرتبه از مراتب وجود از تعین، تشخیص و وحدتی در هویت خویش برخوردار است که مساوق با وجود او و منشاء انتزاع خصوصیات مفهومی مختلف از آن وجود است، این خصوصیات مصداقا در آن وجود جمع اند و در عالم معرفت معیار تمایز او از غیر را پدید می آورند. همچنین برخی از این خصایص از سنخ حالات و عوارض اند که وجود آنها گذرا و قابل انفکاک است و برخی از لوازم ذاتی و لاینفک آن به شمار می روند (ابن سینا، منطق شفا، ۱۹۸، فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ۵۲). دستگاه اداری ما به تایید و پشتیبانی عقل، در مواجهه با این آثار در می

یابد که برخی از آنها به نحو امکانی و برخی به نحو ضرورت با موضوع همراه اند. بنابر این در مقام حمل معیار ضرورت وجود خارجی و آثار لاینفک و معیار امکان، وجود خارجی و حالات قابل انفکاک است. پس اگر ناطق را برای انسان ضروری می دانیم و سلب آن را از انسان محال می شماریم به جهت این است که انسان به عنوان یک وجود واحد حقیقی، خصوصیتی ذاتی یعنی نطق و تفکر دارد که منشاء انتزاع مفهوم ناطق است و به اعتبار آن احدیت و عدم انفکاک خارجی است که این دو مفهوم نیز چنین حیثیت ضروری نسبت به هم پیدا کرده اند (مطهری، ۱۳۸۹، ۵۰) در حالی که مفاهیم متزاع از خصوصیات عرضی مانند قائم یا جالس برخوردار از چنین ضرورت و عدم انفکاک نیستند.

بنابر این مبدا تحقق ضرورت و امکان مفهومی وجود و حالات مصداقی آن است. یعنی به تبع آن تحقق عینی، ما میان مفاهیم حاکی از این خصایص و حالات هم ضرورت و امکانی مفهومی تعریف کرده و حتی میان اقسام امکان یا ضرورت هم تفاوت‌های مفهومی اعتبار کرده ایم، امکان و وجوب در این معنا حیثی مفهومی دارند، امکان مفهومی، حاصل سلب ضرورت از جانب مخالف یا طرفین است و وجوب مفهومی، ضرورت ثبوت محمول برای موضوع به شمار می آید (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ۲۵۶، یزدی، ۱۴۱۲، ق، ۲۱۹). به هر حال امکان و ضرورت مفهومی حاصل این سنجش ذهنی است. در مقام فرض ذهنی وقتی محمولی با موضوعی سنجیده شود، امکان یا ضرورت اسناد آنها مورد داوری قرار گرفته و به تبع وضعیت خارجی مبداء انتزاع، حکم به امکان یا ضرورت اسناد و اتصاف شده است. بنابراین میان موضوع و محمول به تبع حقایق خارجی نوعی شدت و ضعف و ضرورت و امکان تصور شده است که در هر قضیه ای به حسب نفس الامر و واقع یعنی همان مرتبه وجودی که قضیه حاکی از آن است، قابل اعتبار است و ماده قضیه نامیده می شود، ماده به جهت عدم بروز و ظهور لفظی در قضایا، خللی در ترکیب و تبدیل و تحول قضایا ایجاد نمی کند، اساس اتصاف موضوع به محمول و تحقق محمول در موضوع، در قضیه پذیرفته شده و این نسبت صرف نظر از کیفیت آن، به همان میزان که در مقدمات مفروض است، در نتیجه اخذ می شود. یعنی نتیجه در نفس الامر و واقع خود تابع نفس الامر اصغر و اکبر در مقدمات است. نسبت موضوع و محمول در نتیجه اگر چه در واقع دارای ماده ای خاص است، اما مسکوت بودن آن در جریان ترکیب و استدلال اختلالی در بساطت و تحولات قضیه ندارد. حقیقت واقع و نفس الامر یک امر معرفتی مربوط به واقع و خارج است که باید جداگانه در هر صورت قضیه یا استدلالی و با روش مناسب با هر

نوع واقعی مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد که از عهده منطق صورت خارج است. آن واقع در صورت استدلال، امری مفروض است و استدلال بر فرض صدق مقدمات و فرض میزان و نوع صدق مقدمات بنا شده است.

منطق صورت عهده دار تبیین قواعد صورت است، اصل ارتباط و اسناد در هر قضیه مفروض است و مبتنی بر همین فرض نحوه نتیجه گیری و قواعد آن را تبیین می کند (رازی، ۱۳۸۴، ۳۸۴). تحلیل، تحقیق و بررسی در نوع ارتباط میان موضوع و محمول، درجه و میزان ارتباط، نوع نسبت عقد الوضع با افراد و عقد الحمل با موضوع، تعیین مصداق یا مفهوم در موضوع و محمول و ... از مباحثی است که فلسفه منطق و سایر علوم مرتبط بدان می پردازد و اگر در خود منطق مطرح شود، نوعی بحث فلسفی در تحلیل معرفت شناختی قضیه است.

منطقدانان سستی، برخلاف این تحلیل، در گامی فراتر، این نسبت واقعی در قضیه را به عنوان یک قید لفظی به متن قضیه اضافه نموده و آن را جهت نامیده اند، آنها قضیه را از این جهت که تغییری صوری پیدا کرده و با جهت همراه شده است، قضیه موجهه نامگذاری کرده اند. این اقدام نقطه پیدایش منطق موجهات است، صورتی جدید از قضیه که قضیه را به دو قسم مطلقه و موجهه تقسیم کرده، در احکام و قواعد استدلال و استنتاج با قضیه مطلقه سهیم شده و منطقدان سستی در حوزه های مختلف منطق، تعریف، تقسیم، توضیح احکام و بیان قواعد آن را به عهده گرفته است.

اکنون قرار است قیدی لفظی که بیانگر کیفیت نسبت است به قضیه افزوده شود. این ورود و جانشینی سئوالاتی با خود به همراه دارد: این قید در کجای قضیه قرار می گیرد؟ چه قیودی قابلیت جهت دادن به قضیه را دارا هستند؟ و مفاهیم متترع از این قیود چه نقشی در سرنوشت قضایا خواهند داشت؟ چگونه در ترکیب و تبدیل باید حق این قیود را ادا کرد و در صورت اختلاف قضایا در جهت، حکم ترکیب و نتیجه گیری از آنها چگونه است؟ رابطه میان این جهات چیست؟ و چه نقشی در استنتاج از آنها دارد؟ معنای کیفیت داشتن نسبت چیست و آیا نسبت، به عنوان یک جزء مستقل از محمول، می تواند پذیرای این قیود باشد؟ این جهات ناظر به اتصال مفهومی موضوع و محمول است یا ناشی از نحوه تحقق خارجی آنهاست؟

حضور قید مستقل در قضیه، مسائل متنوعی از این سنخ مطرح و منطق موجهات را در راستای حل و فصل آنها سامان داده است، در فضای رایج منطق سستی، اعتنای به مسائل

مفروض، اعتماد و اعتقاد به قوت علمی، حس کنجکاوی و حل مساله، علاقه به صورت بندی و طرح مساله جدید و ... که برخی از آنها پاسخ روانشناختی به موجّهات بود، منتقدان سنتی را به غور و تحقیق در موجّهات و استقراء احکام و تبیین اقسام و احصاء حالات مختلف موجّهات در معادله های منطقی وادار کرد. درحالی که به نظر می رسد این مساله از آغاز با مسامحه در پذیرش صورت مساله همراه بوده است، نه قضیه سنتی چنین ظرفیتی دارد و نه قوانین منطق سنتی پاسخگوی چنین تغییری در معادلات منطقی خواهد بود.

۳.۳ تداخل وجود شناختی و معرفت شناختی در احکام ذهن و عین

منطق موجّهات سنتی در همین راستا قیود دیگری مانند دوام و فعلیت که ناظر به جریان تحقق در متن واقع و عالم عین بودند، بهره برده است، لذا از ساختار منطقی و صوری و ذهنی قضیه به روند تحقق و اتصاف خارجی و تدریجی صفات و محمولات در عالم عین منتقل شده و در مواردیبه تداخل جهات مفهومی با جهات عینی و مصداقی و خروج از حالت صوری به قضاوت مادیمنجر شده است. نفوذ جهات عینی به متن قضیه و ساختار منطقی آن همراه با آمیختگی برخی از اقسام جهات مانند خلط امکان استعدادی و مفهومی به قوت این اشکال در منطق موجّهات افزوده است (طوسی، ۱۳۷۱، ۶۴).

چنانکه گذشت قضیه نوعی حکایت است و موطن اتحاد موضوع و محمول در قضایا، خارج از متن قضیه است، مراد از خارج در این تعبیر خارج از مرتبه حکایت و اعم از خارج نفس و عین است و نباید آن را مساوی با عالم خارج تلقی کرد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۲۴۵). لذا این تعبیر شامل قضایای خارجی، حالات نفسانی و قضایای صوری محض نیز خواهد بود. در قضایای حاکی از عالم عین، این خارج همان متن عینی واقع است و در سایر قضایا نیز به حسب قضیه مرتبه ای خارج از متن قضیه است که نوعی اتحاد موضوع و محمول به حسب وجود را عهده دار است. چنانکه در قضایای نفسانی مرتبه خارجی و وجودی حالات نفسانی در خود نفس به عنوان متعلق و محکی علوم حضور به این حالات تلقی می شود. به تبع این وجود عینی خارجی و حالات و خصوصیات آن و به حکم تقسیم ثنایی پیشگفته، نسبت میان مفاهیم متضاد از آنها هم به ضرورت یا امکان قابل بازگویی است که حیثی مفهومی دارند و می توان آنها را به عنوان جهت در قضیه آشکار کرد.

علی رغم این نسبت دو گانه مفهومی که در آن تقسیم ثنایی محصور است، صفات و پیدایش آنها در عالم خارج که ظرف حرکت و خروج تدریجی از قوه به فعل است، مراتب بسیار متنوع و متعدد داشته و بر نسب و مراحل بی شمار مشتمل است، هر کدام از مراتب این سیر تدریجی را می توان به عنوانی جدا و احکامی خاص معنون کرد، در خارج مراحل تحقق کمال متفاوت است و همواره هر مرتبه امکان و استعداد مراتب بعد را به همراه داشته و از این جهت نسبت بدان اعم است، یعنی در هر مرتبه نسبت به مراتب بعدی این احتمال وجود دارد که این موضوع در پذیرش این محمول به آن مرحله بعد برسد یا نرسد، اما چون رسید مرتبه ای خاص تحقق یافته و آن احتمال و امکان نفی می شود. این معادله همواره در جهان حرکت و تغییر نسبت به مرتبه بعد و مراتب بعدتر حاکم است و تا انتهای هر حرکت ادامه دارد (سبزواری، ۱۳۶۰، ۶۱۱).

با توجه به این سیر تدریجی و تحقق ترتیبی، مراتب و مقاطع این حرکت بی شمار، بلکه بی نهایت است و اگر چه هر کدام از آنها را می توان در متن قضیه ذکر کرد، اما شیوه گزارش و ارزیابی هر کدام تابع نوع محکی خارجی است. با توجه به اینکه حالات و قیود عینی موضوع و محمول در قضیه بسیار زیاد است این سئوا لمطرح می شو که چرا از میان این همه حالت و قید در منطق سستی فقط جهات چندگانه انتخاب شده و مورد بحث، ترکیب و تحلیل قرار گرفته است. در حالی که همه مراتب عینی این قابلیت را دارند که از سایر مراتب تفکیک و در قضیه به عنوان جهت لفظی ذکر شوند، ضمن اینکه هر مرتبه می تواند به سلب مراتب ما بعد مقید شود و موجهه ای مرکب بسازد، افزون بر این حتی مراتب مختلف را می توان با هم در قضیه جمع کرد. مضاف بر اینکه ادات سلب یا عطف یا استثنا نیز بسیار متنوع و متعدد اند.

بر مبنای ادخال جهات در قضایا تفاوتی میان سلب مرتبه عام از خاص یا عطف خاص بر عام وجود ندارد و هر دو می توانند آثار و لوازم صوری و معنایی خاص داشته باشند. چنانکه هر کدام از جهات ذاتی را می توان از جهات وصفی سلب کرد. زیرا اگر موضوعی به حسب وصف حکمی را پذیرفته باشد، می توان به حسب ذات آن حکم را از موضوع سلب کرد. ارائه همه نوع اطلاعات در قضیه به اشکال مختلف، ممکن است مفید فایده ای باشد و انتخاب برخی از آنها ترجیح قطعی ندارد. از طرفی اجازه منطقی به چنین افزایشی، منجر به توسعه ای در منطق موجهات خواهد شد که تامین قواعد آن خود نیازمند قواعد مفصل دیگری است.

با این حساب می توان استعداد توسعه و تکثر بالقوه و در منطق موجهات را حدس زد، بواقع اگر همه حروف عطف و خصوصیات آن به همراه همه قیود قابل ذکر و دارای اثر در قضایای موجهه و حالات مختلف ترکیب حروف و قیود احصا شود، تبیین احکام و قواعد حاکم بر چنین قضایای چه میزان از تحلیل و تجزیه و بحث تخمینی و تکثیر شقوق و تدوین جداول و تورم منطق را به همراه خواهد داشت، بویژه اینکه در این ترکیب ها دیگر قواعد منطق به تنهایی پاسخگو نیست و ما باید به خصایص ادبی برخی از حروف و احکام معنایی آنها در ادبیات نیز مراجعه کنیم، تا بتوانیم به تفسیری منطقی از جملات موجهه مرکبه اقدام نماییم. تجویز چنین گسترشی در قیود و ادات، لوازم زیادی از این قبیل به همراه خواهد داشت که منطق را از حوزه ابزار سنجش و ارزیابی به وادی بیانی و زبانی گسترده ای انتقال خواهد داد. آنگاه قواعد منطقی دیگری لازم است تا در سنجش و ارزیابی منطق موجهات و ترکیبهای آن به ما کمک کند.

اگر قرار باشد مراتب تحقق و اتصاف خارجی موضوع به محمول در قضیه انعکاس پیدا کند، همه مراتب امکان ماهوی، امکان استعدادی و مراتب استعداد مانند قوه قریبه و متوسطه و بعیده و انحاء فعلیت تام و غیر تام و اقسام استمرار سریع و بطی و ... که حکما در تبیین و تحلیل خارج از آن بهره برده اند، حق ورود و ذکر در جهات را خواهند داشت: «بالقوه خود دو قسم است: قوه قریبه و قوه بعیده، قوه قریبه آن است که به گونه ای باشد که هرگاه انسان بخواهد بالفعل شود و قوه بعیده خود در بعد درجاتی دارد» (فارابی، ج ۱، ۳۵۲) به تبع این تداخل در صورت و ماده، معانی مفهومی جهات نیز با معانی عینی آن تداخل پیدا کرده است، امکان گاه به عنوان امکان استعدادی در عرض فعلیت و دوام به مثابه استعداد و قوه امری عینی و خارجی تلقی شده و گاه به عنوان امکان مفهومی قید قضیه موجهه لحاظ گردیده است، در حالی که عینی بودن امکان استعدادی وجه مایز آن از امکان ماهوی و برخی دیگر اقسام امکان تلقی شده است: «و این امکان استعدادی مانند سایر معانی و اقسام گذشته امکان نیست که از معانی عقلی انتزاعی باشد که هیچ حصول خارجی ندارند» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ۱۵۴). اما این تمایز در فرق میان قضایای موجهه نادیده لحاظ نشده است:

ممکنه عامه وقتی با مطلقه عامه مقایسه شود، اعم از آن است، زیرا در مطلقه عامه حکم به ثبوت بالفعل محمول برای موضوع شده است، پس شامل چیزی که امکان ثبوت

دارد، اما هنوز واقع نشده است، نمی شود، با اینکه ثبوت بالفعل قطعا مستلزم امکان هست (طوسی، ۱۳۷۱، ۶۴)

آنچه امکان ثبوت دارد، اما هنوز واقع نشده تعبیری ناظر به مراتب عینی خروج از قوه به فعلیت و وقوع است که امکان استعدادی را هم پایه امکان مفهومی در این رابطه طرح کرده است.

اگر الزامی به ذکر قید باشد، به جهت رعایت تناسب و هماهنگی آنچه سزاوار است به عنوان امکان در کنار فعلیت و دوام لحاظ شود، همان امکان استعدادی است که از مراتب تحقق خارجی به شمار می رود، حسب تعریف امری حقیقتی عینی و خارجی و قابل اشتداد و تضعف است. آنچه که در آینده بر موضوع دارای استعداد خود عارض خواهد شد به اعتبار آینده در این موضوع امکان دارد و این موضوع استعداد پذیرش آن را خواهد داشت. فعلیت ادامه این امکان در عالم عین و خارج است، دوام تداوم فعلیت و ضرورت خارجی، تداوم این دوام است.

۴.۳ اکتفا و انحصار جهات

بر فرض عبور از ذهن به عین و ورود خصایص عینی به قضیه، دلیلی موجه به نظر نمی رسد که فقط قیود مربوط به سیر تحقق و وجود در قضیه ذکر شود و سایر قیود ماهوی مانند قیود زمانی و مکانی و وضع و فعل و انفعال و طبع و عادت و ... که بخشی از مقولات عالم طبیعت است، از این همراهی محروم بمانند. چنانکه در منطق موجهات معاصر نیز گاه جهات مختلف در دسته بندی های مختلف در قضیه معرفی شده است که در منطق موجهات سنتی مغفول بوده است. امروزه در موجهات از موجهات زمانی مانند «همواره» و «گاهی»، موجهات فقهیمانند «واجب» و «ممنوع»، موجهات معرفتیمانند «حسب ظاهر» و موجهات باورپذیریمانند «طبق اعتقاد» سخن به میان آمده که دایره موجهات و احکام آن را به چند برابر افزایش داده است. بلکه حسب ادعا تمام حالات و قیود قابل طرح در قضیه می توانند یک مطلقه را به موجهه تبدیل کنند. در منطق سنتی به این سؤال پاسخ داده نشده است که چرا دایره جهات و بحث از آنها به همین چند قید منحصر شده است؟

به حسب خارج متحرک خارجی در ضمن حرکت از حدود مختلف عبور می کند. در گذار از این حدود، نوعی تدریج و استمرار بالقوه و بی نهایت نهفته است که مشتمل بر حدود بی شمار است، اگر چه قوای ادراکی محدود ما فقط قادر به صید و شناسایی برخی

از این حدود است، اما همین مقدار از حدود قابل شناخت در حرکت نیز بسیار زیاد است. لذا وضعیت متحرک در پذیرش اوصاف و محمول‌ها را به هر کدام از این حدود می‌توان مقید کرد. او در هر حدی از حدود حرکت، به گونه‌ای است که از حد قبل عبور کرده، محمولی را پذیرفته، در حدی مفروض و با محمولی موجود است و به حد بعد و صفت یا محمول بعدی نرسیده است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۸۴، سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۴، ۳۱۰)، اختصاص موجّهات در منطق سنتی به برخی از این مقاطع و جهات ترجیح بلامرجح و انتخاب بی حساب به حساب خواهد آمد.

از سویی، فرض تجویز این قیود به عنوان اجزاء جداگانه و خارج از موضوع و محمول، در عمل به نوعی کشش و گسترش بی پایان در منطق موجّهات خواهد انجامید. اگر تقیید به وقت قدرت و قابلیت تکثیر مطلقه عامه را به مطلقه عامه وقتیه داشته باشد (طوسی، ۱۳۷۱، ۶۷)، چرا سایر قیود با افزوده شدن به موجّهات نتوانند انحاء دیگری از موجّهات را به منطق معرفی و دایره موجّهات را توسعه دهند. اگر قرار است از جهات قضیه به لحاظ نوع پیوند خارجی و نحوه نسبت میان موضوع و محمول در خود قضیه استفاده کنیم، می‌بایست از بسیاری جهات دیگر مانند خارجی بودن یا حقیقی بودن یا ذهنی بودن که در تقسیمات قضیه آمده است، نیز در متن قضیه استفاده شود.

۴. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

۱- با توجه به ساختار دو حدی قضیه در منطق سنتی، تعبیه قیود جدا از موضوع و محمول، به نحو استقلال، ساختار طبیعی قضیه در منطق سنتی را با اختلال مواجه نموده، قواعد آن را در سامان دادن به این ساخت جدید ناکافی و بساطت و کارآمدی منطق را تضعیف می‌کند.

۲- منطق سنتی در برخی موارد با افزودن جهات عینی، قضیه را از حیث صوری به واقع عینی منتقل و به تداخل جهات عینی و صوری انجامیده است.

۳- منطق موجّهات سنتی اکتفا به انواع محدودی از جهات و تبیین احکام آنها از امکان توسعه و گسترش موجّهات باز مانده است.

۴- باز کردن راه ورود سایر قیود و انحاء حضور آنها در قضیه، به تکثیر و توسعه بیش از حد مساله موجّهات و خروج از مرز مباحث منطق خواهد انجامید.

کتابنامه

- ابن سینا(۱۴۰۵ق.)، منطق الشفاء، کتاب العبارة، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
- ابن سینا (۱۴۰۵ق.)، منطق المشرفین، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
- ابن سینا (۱۴۰۴ق.)، الشفاء (الطبیعیات)، تحقیق سعید زاید، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
- باستین، حامد(۱۳۹۲)، انتقال ضرورت در موجهات ارسطو، نگاه‌های ارسطویی، مجله منطق پڑوهی، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۷-۱.
- حلی، حسن بن یوسف(۱۴۱۲ق.)، القواعد الجلیه فی شرح الرسالة الشمسیه، تحقیق فارسی حسون، موسسه النشر الاسلامی، قم.
- رازی، قطب الدین محمد(۱۳۸۴)، تحریر القواعد المنطقیه، تصحیح محسن بیدار فر، بیدار، قم.
- زالی، مصطفی(۱۳۹۷)، معانی دوگانه ضرورت نزد ابن سینا: پاسخ به اشکالی مشهور در قیاس موجهات ارسطو، حکمت سینوی، دوره ۲۲، شماره ۶۰، صص ۲۳-۶.
- سبزواری، ملا هادی(۱۳۶۰)، التعليقات علی الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مرکز الجامعی للنشر، مشهد.
- سبزواری، ملا هادی(۱۳۷۹)، شرح المنظومه، تصحیح و تعليق حسن زاده آملی، نشر ناب، تهران.
- شیرازی، صدر المتألهین(۱۳۶۲)، اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه، تصحیح مشکاه الدینی، آگاه، تهران.
- شیرازی، صدر المتألهین(۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- طباطبایی(۱۳۶۲)، نهایه الحکمه، موسسه نشر اسلامی، قم.
- طوسی، خواجه نصیر الدین(۱۳۷۱)، الجوهر النضید، تصحیح محسن بیدارفر، بیدار، قم.
- فارابی، محمد ابن طرخان(۱۴۰۸ق.)، المنطقیات، تحقیق محمد تقی دانش پڑوه، مکتبه آیه الله المرعشی، قم.
- قاعدی فرد، ابوذر(۱۳۹۴)، نقیض مرکبات موجهه جزیه نزد خونجی، مجله منطق پڑوهی، سال ششم، شماره دوم.
- کاتبی، نجم الدین علی(۱۳۸۴)، الرسالة الشمسیه، تحقیق محسن بیدارفر، بیدار، قم.
- کرد فیروز جایی، یار علی(۱۳۸۵)، مقایسه مبنای منطق سستی و منطق فرگه در تحلیل قضیه، مجله معارف عقلی، شماره ۱، صص ۷۸-۵۹.
- مطهری، مرتضی(۱۳۶۹)، الهیات شفا، حکمت، تهران.
- نبوی، لطف الله(۱۳۸۹)، جهت متافیزیکی، جهت محمول و نظریه «ضرورت بتاته» مجله متافیزیک، دوره ۲، شماره ۷، صص ۴۲-۳۱.
- یزدی، مولی عبد الله (۱۴۱۲ق.)، الحاشیه علی تهذیب المنطق، موسسه النشر الاسلامی، قم.